

زنان اسلام

دین مقدس اسلام با دستورات گرانبهای خود در مرد و زن چنان تأثیر کرد که همه را منقلب و برگرداند. کون ساخت مرد میرا که بنده و برده و پست بودند آزاد منش و آزاد بخواه و سرافراز بار آورد حتی زنان را که در جامعه عرب هیچ مایه و پایه نداشتند چنان پر دل و باشهامت تربیت کرد که با مقتدرترین اشخاص بانهایت آزادی سخنان حق خود در ار شیدانه می گفتند و از تعذبات و ستمگریهای فرمانروایان خویش جلو گیری می کردند. برای اینکه مردان امروز از طریق رفتار و گفتار و کردار و از حد دانش و نوعخواهی تربیت شدگان اسلام اندازه گیرند حکایات یکی از زنان صدر اسلام در اینجا آورده میشود:

سوده دختر عماره بن اشتر که از قبیله آمدان و از یاران علی علیه السلام بود پس از شهادت علی «ع» بر معاویه وارد شده بدین گونه

گفتگو میان ایشان رد و بدل کردیم:

معاویه :- حالت چون است ای دختر اشتر؟

سوده :- بسیار خوب.

معاویه :- توهمانی که برادر خود برای یاری علی و مبارزه با من

این اشعار را گفته و دستور داده ای :

شعر کفعل ابیک یا بن عماره

و انصر علیا و الحسین و رهطه

ان الامام اخال النبی محمد

فقد الجیوش و سر امام اوامه

یوم الطمان و ملتقی الاقران

و اقصد لهنند و ابنها بهوان

علم الهدی و منارة الایمان

قدماً با بیض صارم و سنان

(در روز جنگ و هنگام رو برو شدن دلاوران همچون پدرت مردانه دامن بکمر زن .

علی و حسین «ع» و اصحابش را باری کن همد و پسرش ، معاویه را خوار دار . امام ، علی است که محمد «ص» او را بپرادری بر برگزیده علی «ع» آبت هدایت و کانون و راهنمای ایمان است . سپاهیانرا فائد بشو و پیشا پیش علی «ع» با شمشیر برنده و نیزه جانستان برو .

سوده :- سر از میان رفت و دم بریده گشت پس آنچه را فراموش شده دو باره فرا یاد میاور .

معاویه :- هرگز ، کارهای برادر تو فراموش شدنی نیست . سوده :- بخدا سو کند راست میگویی برادر من مقامی از جمند و مکاتی بر جسته و بلند داشت و چنان بود که خنساء در باره برادر خود صخر گفته است :

وان صخرأ لتانم الهداة به
کانه علم فی راسه نار

ترا بخدا سو کنند میدهم که هم اکنون خواهش مرا بپذیری و از گذشته در گذری .

معاویه :- اکنون حاجت خود را بگو .

سوده :- تو انجام دادن کار مسلمین را بگردن گرفته و برایشان سیادت میکنی و خدا برای ما حقوقی بر تو واجب ساخته که از تو باز خواست خواهد کرد . تو کسانی را بر ما فرمانروا میسازی که بساط سلطنت و عزت ترا کسرتده سازند و عظمت دهند پس آنان ما را مانند خوشه درو میکنند و لگد کوب میسازند ما را خست میدهند و جلالت میخواهند

این پسر از طاعت است نه بسوی بلاد ما آمده، برادران ما را کشته و دارائی ما را گرفته است.

اگر نه این بود که پیمان طاعت بسته ایم عزت و مناعت بوی نشان میدادیم اکنون یا از کار بر کنارش کن تا تو را سپاس گزاریم و با چنانکه هست پابر جایش بگذار تا ترا بشناسیم!

معاویه: - مرا از قوم خود بیم میدهی! بخنداسو کند ترا بخوارترین و جهی بسوی او بر میگردانم تا فرمان خودش را در بارهات روان سازد. سوده: - خوااموش شد و پس از آن گفت:

صلی الاله علی روح تضمنه

قد حالف الحق لا یبغی به ثمناً

قبر فاصبح فیہ العدل مدفوناً

فصار بالحق والایمان مقروناً

(درود خدا بر روحی باد که عین عدل بود. در حقیقت در قبرا و عدل مدفون شد. با حق هم سو کند بود و آنرا بر هر چیز مقدم میداشت و بهیچ قیمت از آن دست بر نمیداشت. او با حق و ایمان مقرون و همدوش بود)

معاویه: - آن شخص کیست؟

سوده: - عای بن ابی طالب

معاویه: - از او بر تو اثری نمی بینم

سوده: چرا روزی رفتم نادر باره مردی که بر صدقات ما از جانب

او فرمان داشت و خوش رفتاری نمیکرد سخن گویم و شکوه کنم دیدم

بنماز ایستاده است. نماز خویش را از دست بر گزار کرد و با مهر بانی و عطف

گفت: آیا نیاز و کاری داری؟ من چگونگی رفتار آن مرد را بوی باز گفتم

پس علی «ع» بگریست و دستها را بلند ساخت و گفت: «خدا یا من او را

بستمگري بر خلق و ترك حقت فرمان نداده ام ، آنگاه از گريبان خود
پاره انبانی بيرون آورد و بر آن چنین نوشت :

« بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ . قَدْ جِئْتُكُمْ مَوْعِظَةً مِنْ
رَبِّكُمْ فَأَوْفُوا الْكَيْلَ وَالْمِيزَانَ وَلَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ
وَلَا تَعْتُوا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ . بَقِيَّةُ اللّٰهِ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ
مُؤْمِنِينَ وَمَا أَنَا عَلَيْكُمْ بِحَفِيظٍ . إِذَا آتَاكَ كِتَابِي هَذَا فَاحْتَفِظْ
بِمَا فِي يَدَيْكَ حَتَّى يَأْتِيَ مِنْ يَقْبِضُهُ مِنْكَ . وَالسَّلَامُ »

(شماره از جانب پرورد کاربند و موعظه سیده پیمانہ و ترازورا درست بنکار

بر بدو حق مرد مرا کم و کاست مسازید و در روی زمین بقیه کاری پر دازید .

اگر شما را ایمان میباشد بقیه الله برای شما بهتر است و من نگهبان شما

نیستم . چون این نامه ام بتو برسد آنچه در دست داری نگهدار تا کسی

از جانب می بسوی تو آید و آنها را از تو بگیرد و السلام)

معاویه گفت سفارشی برای سوده بنو سید که باوی بعدل و انصاف

رفتارشود .

سوده :- آيا سفارش برای تنهای من است یا برای همه قوم من ؟

معاویه :- ترا یا دیگران چکار است ؟

سوده :- بخدا سو گند این پستی و زشتکاری است . اگر عدل ،

عمومی و شامل همه است بسیار خوب و گرنه آنچه قوم مرا

میرسد باید بمن هم برسد !

معاویه ناگزیر گفت هر چه میخواهد برای او بنویسد .